همچو عیسی جان شو و جان برفروز

ادامه از صفحه اول

...در واقع آنچه از آن رویداد درس‌آموز شد، این بود که این مکانی است که آن مایه ارزشمند است تا مردم جان‌شان را کف دست بگیرند اما آن را صیانت کنند.

من تصور نمی‌کنم که مردم به جهت علاقه‌مندی به معماری گوتیک، جان‌فشانی کردند. مهم‌تر آنکه شاید خیلی از آنها حتی مسیحی نبوده‌اند. پس چه چیزی درباره این مکان مورد توجه و اهمیت است که این اندازه محافظت از آن را گران‌ارج می‌کند؟ این سؤالی است که با قلبم آن را حمل می‌کنم. چون ۱۵ سال پیش وظیفه محافظت از آن میراث به من واگذار شد. در ۲۷ فوریه سال ۲۰۰۳ من به‌عنوان یک اسقف بی‌نام‌ونشان وارد اینجا شدم و از من خواسته شد تا نامم را بر صفحات تاریخ ثبت کنم.

هنگامی‌که بر کرسی اسقف اعظم کلیسای جامع می‌نشینید، بر شما مفروض است که معانی و چشم‌انداز راه و کانون توجهات را تنظیم کنید. برای من کلیسای جامع کانتربری یک یادآور و محرک نیرومند است جهت نگریستن به کشورم با طرز نگرشی دیگر. دو حقیقت در این حضور وجود دارد. تأثیرگذاری صندلی کلیسای جامع بر شما و متقابلا اثربخشی شما بر آن جایگاه. نقش نوینی که از شما طلب می‌کند با روح و روان تمامی اقشار و اطیاف کشور در تعامل و گفت‌وگو باشید. شما باید راهی بجویید تا با لایه‌ها و گونه‌های مختلف و متنوع همه شهروندان، تعامل سازنده داشته باشید.

نخستین‌بار که بر این صندلی تکیه می‌زنید و خود را در معرض بی‌شمار وظایف و انتظارات جدید می‌بینید، به‌خوبی واقف می‌شوید که چه میزان مخاطره حول این مسئولیت وجود دارد. هراس‌انگیز است اما کلیسای جامع خودش شما را مراقبت و راهنمایی خواهد کرد.

در نظاره اولین، جلوه‌های چشمگیر نقاشی‌ها و مجسمه‌ها پیش‌روی هستند. سپس نظرم به مقبره‌ها جلب می‌شود. مقبره‌های متعددی در سراسر کنتربیوری وجود دارد. یک اسقف اعظم در واقع محاصره شده با مجسمه‌های فرشتگان. در پایین پاهایش دو سرودخوان برایش مصحفی نگاه داشته‌اند و فرشته‌هایی که بالش او را نرم می‌کنند. و در قالب نوشتاری آمده که او چه کسی است. «در اینجا هنری چیچل، دکترای حقوق و صدراعظم انگلستان آرمیده است» و آن سوی‌تر، اسقف اعظم هنری پنجم با عظمت. و در پایین یک کتیبه است که به ما می‌گوید: «من فقیر متولد شدم و در اینجا رشد کردم تا افق اسقف اعظم والایی یافتم و اکنون تحت قدومتان آرمیده‌ام و اینجا آرامگاه من است. به آیینه خود نگاه کنید!...

گوهر پیام محوری آن کتیبه این است که دیری نمی‌گذرد که شما نیز روی در نقاب خاک سرد می‌کشید و قدرت و ثروت هیچ یاریگرتان نتواند بود و یادآور آنکه چقدر مدت‌زمان حضورمان در این جهان، موقت و مختصر است.

هشداری است تا ذهن ما را برانگیزاند که متوجه فضیلت‌های ارجمند فراتری باشیم. در کانتربری تغییر معماری و ترمیم همیشه وجود داشته است. اما آنچه بر من مؤثر افتاد، این اندیشه بود که ارزش‌گذاری این مکان را متکی بر ظواهر مجلل، لحاظ نکنم بلکه معطوف به شکوه خداوند باشم.

از سوی دیگر با تماشای زیبایی‌های گوناگون این بنای شوکت‌مند، این مضمون در ذهنم بیدار است که چه عواملی برخی مردمان را شوراند تا به انهدام این مایه زیبایی و هنروزری و آراستگی برآیند. سازه را بارها نگاه می‌کنم. به همان اندازه که روزن ورود نور در آن است، تاریکی هم مجال بروز دارد. به همان میزان که هماهنگی‌ها موج می‌زنند، ناهمگونی‌ها و درهم‌پیچیدگی‌ها هم موجودند. نشانه‌ای از آنکه تغییردادن و سامان‌بخشیدن به دیدگاه مردم، مطلقا آسان‌یاب نیست. چگونه می‌توان نور را به تاریکخانه ذهن وارد کرد؟

می‌اندیشم یک بخش از جواب پرسش علل ویران‌خواهی، شاید این باشد که نوعی هراس‌زدگی از تحمیل و مضیقه و فروبستن‌ها، ذهن مردم را می‌آشوبد. اگر گاه این‌گونه به نظر آید که هیچ‌چیز در جای خودش نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند چنان‌که می‌پسند، خودش باشد؛ ضربات غافلگیرکننده‌ای با خود همراه می‌آورد.

فهم این معضل، منطقی روشن می‌طلبد. و دقت در این امر که توده مردم میان آموزه‌های انجیل و توصیه‌های کلیسا، تضاد فاحشی را ملاحظه کنند.

سال ۱۵۱۴ یک متخصص الهیات هلندی به نام ارسموس بعد از دیدار کانتربری

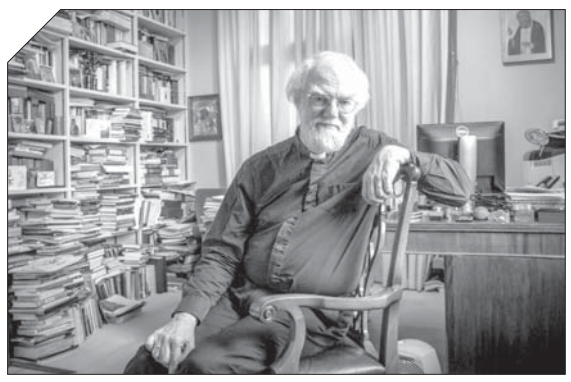

نوشت: «خدای بزرگ، چه سرمایه‌گذاری عظیم و هنگفتی در آنجا به کار رفته بود. کدام بهانه موجه را در برابر آن تجمل کلیسا می‌توان مطرح کرد، درحالی‌که خواهران و برادران ما از گرسنگی و تشنگی و بی‌بضاعتی دارند تلف می‌شوند؟!».

در آن میان، کشاکش غریب و مهمی برخاست. اسقف اعظم باید یک طرف بایستد.

یا حامی و مروج حقانیت آموزه‌های مسیح باشد یا در سوی دولت قرار گیرد. البته بوده‌اند اسقف‌هایی مانند هنری هفتم که کوشیدند نوعی تعادل و توازن میان دولت و کلیسا برقرار کنند. اگرچه این دعاوی تمام نشده‌اند. گاهی می‌بینم مؤسساتی در کشور، رشد بسزایی را تجربه کرده‌اند. واضح است اشتیاقی که مردم به بقای آنها نشان داده‌اند، به علت اعتمادی است که آنها در دل مردم ایجاد کرده‌اند. خطای مهلکی است که گمان کنیم صرف رشد یک مؤسسه، ولو در نهایت بدگمانی متن مردم، ارزشمند تلقی می‌شود.

من تلاش داشتم از این توصیه ارزنده الهام بگیرم که «در روشنایی روز برای خودتان تصمیم بگیرید». من از مزیت حضور و زندگی در این مکان مقدس بهره گرفته‌ام تا با مطالعه و بررسی تاریخی آن دریابم که یک کلیسای جامع ملی باید تلاش کند نمادهای هویت ملی و ارزش‌های الهی را منطبق کند و میان وفاداری به کشوری که در آن زندگی می‌کنید و ارزش گذاری به مفاهیم فراملیتی، کوشا باشد.

من این سرگشتگی و پریشانی را در هفته‌های اولیه حضورم در کلیسای جامع تجربه کردم. هنگامی که بریتانیا در جنگ با عراق مشارکت داشت. شما به‌عنوان اسقف اعظم کانتربری وظیفه خاصی در وفاداری به دولت بریتانیا دارید اما ایمان شما و موظفی شما در برابر خداوند، شما را وادار می‌کند جهانی و انسانی بیندیشید.

من کوشیدم صدای منصفانه‌ای در انتقاد نسبت به برنامه‌های جنگ‌افروزانه باشم و این مبنا را داشتم که زندگی یک فرد عراقی به اندازه زندگی یک فرد بریتانیایی اهمیت دارد. مضاف بر آن این دلواپسی معترضه با من بود که عده‌ای از دور ساماندهی و صدور دستور دارند و عده دیگری بهای اشتباه آنان را می‌پردازند.

اگرچه این موضع‌گیری من، با رضایت مقامات همراه نبود اما به عقیده من این مسیری است که حقیقتا ارزش گام‌برداشتن در آن، مهم‌ترین موظفی است.

من باور دارم به‌عنوان اسقف اعظم، نباید طوری سخن گفت که هیچ هزینه‌ای برایتان نداشته باشد. به‌ویژه وقتی مردم هزینه‌های سنگینی می‌پردازند، خطر بدنامی، کمترین چیزی است که اسقف اعظم به خاطرش اینجاست. این بن‌مایه شغل اوست.

و این موضوع مهمی است که هرچه بیشتر در آن غور کنید، درمی‌یابید که بیشتر به سود بریتانیاست. برخوردار‌بودن از کسی که از مواضع انتقادی او حتی عصبانی باشند. می‌توانم به برخی از گذشتگان خودم در این جایگاه توجه کنم و منش آنان را سرلوحه قرار دهم که خانه و شغل و درآمد مستمر و احترام و... را حفظ کنم و در موضع سکوت بر ناراستی‌ها بمانم. اما هنگامی‌که به آن‌سوی باغ کلیسا نگاه می‌کنم و به خاطر می‌آورم که چه بسیار شهروندان نیکوی این سرزمین، برای پاسداشت و حراست از این مکان مقدس، جان خود را از دست داده‌اند، نمی‌توانم چشم فروبندم.

من نظرگاه و توصیه اسقف اعظم عالی‌قدر، توماس بکت را پیش نگاهم دارم. او گفت: «من کلیسای جامع را تبدیل به قصر نمی‌کنم و مشتاقم در این مکان بمیرم. احمقانه است برای خودنمایی، جایگاه مقدس را لکه‌دار کنیم».

و من معتقدم ما کماکان در کانتربری به فردی احتیاج داریم که در قلب این مکان بایستد و کوشا باشد برای راهی فراپیش. به‌هرروی، زمان حضور من در این مکان مقدس به پایان رسیده است. این مکان می‌ماند. فارغ از آنکه چگونه اسقف اعظمی در آن حضور یابد. ارزش‌های خداوندی هم با دستورات اسقف، رنگ نمی‌بازند. اما امیدوارم هر اسقفی که به آن ورود می‌کند، بداند چه بسیار حفظ وزانت آن جایگاه رفیع، بااهمیت است.

و در آخر می‌توانم با قاطعیت بر زبان آورم که در نگاه به آنچه از عمرم در این مکان مقدس گذشت، عمیقا بابت آن شکرگزار خداوند هستم.

*** تلخیصی از سخنان روان ویلیامز در وداع با کلیسای کانتربری**

اسقف اعظم اسبق ولز و کانتربری، استاد الهیات دانشگاه آکسفورد و کمبریج

بازتولید ققنوس استاندارد

ادامه از صفحه اول

از سویی دیگر تلاش شد تا این تغییرات در طراحی مجدد آرم، جزئی باشد و آن‌چنان به هویت بصری و ذهنیت مخاطبان و جامعه فهیم و هنردوست ایران خدشه وارد نیاورد، درحالی‌که منعی از سوی قوانین داخلی و بین‌المللی برای تغییر آرم و نشان سازمان ملی استاندارد ایران وجود نداشته و حتی برخی از برندهای مطرح جهانی و دولتی مانند ایزو، اپل، سامسونگ و ناسا و حتی ایرانی وابسته به دولت مانند شرکت ملی پست، بانک ملی ایران و ایران‌خودرو سابق بر این رنگ یا نشان سازمان خود را یکباره عوض کرده‌اند؛ البته که نظرات اهل فن همواره برای مدیریت سازمان ملی استاندارد محل مراجعه و احترام ویژه است و به صورت مشتاقانه این نظرات را شنیده و آنها را دنبال کرده و اگر لازم باشد آنها را در مکانیسم‌های قانونی طرح و بارها و بارها اعمال خواهد کرد اما اینکه بعضی بر موجی رسانه‌ای سوار شده و با اعمال فشار و فضاسازی نظرات غیرکارشناسی خود را بر سازمان ملی استاندارد تحمیل کنند، این سازمان، ناچار از حق قانونی خود برای جایگزینی آرم بازطراحی‌شده استفاده خواهد کرد.

علاوه بر این باید مخاطبان فرهیخته و هنردوست بدانند همان‌طورکه پیش‌تر گفته شد، سازمان ناگزیر بود که آرم خود را بازطراحی کند اما با این همه به دنبال کنارگذاشتن اثر گران‌سنگ مرحوم استاد مرتضی ممیز که در سال ۱۳۶۴ براساس اقتضائات آن دوران طراحی شده بود، نبود.

سازمان ملی استاندارد ایران در رویکرد جدید خود نسبت به بازآفرینی آرم سازمان، تنها تلاش کرد تا آن اثر را باز، زنده‌سازی کند و در این فرایند حساس تمام اهتمام خود را به کار بست تا به ظاهر و شاکله اصلی آن و حتی مفهوم و کانسپت اثر که به صورت دو فلش رو به بالا و رو به پایین که تشکیل حرف S لاتین را می‌دهد و بیانگر کلمه استاندارد (standard) بوده و برای کشورهای خارجی و مردم آنها قابل فهم است و نمایش‌دهنده مفهوم حداقل و حداکثر است، لطمه‌ای وارد نشود.

این در حالی روی داد که پیرو تصویب‌نامه یکصدوپنجاه‌ودومین جلسه شورای عالی اداری در مهرماه ۱۳۹۰ «مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی» به «سازمان ملی استاندارد ایران» تغییر نام یافت و از زیرمجموعه وزارت صنایع به نهاد ریاست‌جمهوری منتقل شد، در نتیجه نوشتار داخل نشانه‌ای که استاد مرتضی ممیز برای این مؤسسه طراحی کرده بود که مخفف انگلیسی عبارت «Institute of Standards and Industrial Research of Iran» با عنوان ISIRI درج شده که مخفف «مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران» بود باید به مخفف انگلیسی «Iranian National Standard Organization» در قالب عبارت INSO تغییر می‌یافت، امری که لازم بود پیش از این و در حدود ۱۰ سال قبل و سه دولت گذشته روی می‌داد که دولتمردان سابق، برای اینکه با انتقادات روبه‌رو نشوند، از آن سر باز زدند و حتی دولت قبل در جلسه معاونان اداری خود با مصوبه‌ای دولت بعد را مکلف کرده بود تا تغییر نشان را انجام دهد.

با این همه کارشکنی دولت گذشته در برابر تغییرات قانونی، ما تلاش کردیم که با تأیید فرهنگستان زبان فارسی راه‌حلی را برای رفع این مشکل بیندیشیم از همین رو به دلیل مکاتبات متعدد بین‌المللی و درخواست اصلاح نشان سازمان ملی استاندارد و دستور الزام‌آور باقی‌مانده از دولت قبل تلاش شد تا با حداقل تغییرات این نشان ملی را به‌روزرسانی کرده و آن را در سطح بین‌الملل ارتقا دهیم. یکی دیگر از دلایل تغییر نشان سازمان ملی استاندارد، کاستن از بوروکراسی اداری و تسهیل استفاده از این نشان در مکاتبات اداری و درج آن بر روی کالاهای مختلف بود زیرا دستورالعمل‌های استفاده از آن در داخل و خارج کشور برای کالاها متفاوت بود و این مسئله تولیدکنندگان و صادرکنندگان را با دردسرهای بسیاری مواجه می‌ساخت از همین رو در بازطراحی نشان به گونه‌ای عمل شد تا نوشتار داخل نشان از سمت راست همچنان به فارسی ایران خوانده شده و از سمت چپ کلمه انگلیسی INSO، مخفف نام جدید سازمان ملی استاندارد، قابل رؤیت باشد تا دیگر نیاز به بازطراحی بسته‌بندی محصولات برای داخل و خارج کشور از بین رفته و یک وحدت بصری در نشان ایجاد شود.

افزون بر موارد بالا برای اینکه بتوان نشان استاندارد را از آرم سابق تشخیص داد، طی فراخوان گسترده‌ای، گروه بازطراحی که به احترام استاد مرحوم مرتضی ممیز نام آنها ذکر نخواهد شد، در یک فرایند بسیار دقیق انتخاب شده و پس از انجام موارد مذکور پیشنهاد دادند تا رنگ نشان نیز از سیاه و آبی به سبز ایرانی یعنی «Persian Green» که از سال ۱۹۳۰ در دیکشنری رنگ، به نام ایران و فرهنگ ایران ثبت شده است، تغییر کند تا هویت ملی در آرم جدید تقویت شده و نشان استاندارد ایران پرچمی باشد که معرف تاریخ کهن ایران اسلامی است.

در نتیجه آنچه گفته شد، نه پاسخی به انتقادات نه جوابی به صاحب‌نظران بلکه یادبودی است که با آن توانستیم آنچه را که استاد بلامنازع هنر استاد ممیز در کسوت یک طراح نشان به آن اندیشه بود، در بازآفرینی نشان ملی استاندارد بازخوانی کنیم.

*** مدیرکل روابط عمومی و اطلاع‌رسانی سازمان ملی استاندارد ایران**

خانه‌های قدیمی، قطب‌نمای ما در شهر

ادامه از صفحه اول

مالکان و به‌خصوص ورثه متعدد این بناهای قدیمی هم به‌خاطر همین موانعی که ثبت ملی بنا برای تخریب و سپس نوسازی آن در چندین طبقه یا حتی برای تعمیر بنا ایجاد می‌کند، اصولا زیر بار ثبت نمی‌روند. درحالی‌که در بسیاری کشورها ثبت‌شدن بنا جزء افتخارات مالکان محسوب می‌شود، در کشور ما حتی اگر بنایی ارزشمند ثبت هم شده باشد، صاحبان خانه به‌راحتی با مراجعه به دیوان عدالت اداری آن را از ثبت میراث خارج می‌کنند. چنین شد که ما طی سالیان، بسیاری از یادگارهای قدیم و مهم شهرهایمان را از دست دادیم. درحالی‌که شاهدیم در شهرهایی مثل دوبی و کشورهایی مانند قطر چگونه همان چهار بنای قدیمی‌ترشان را مرمت می‌کنند و عزیز می‌دارند.

شکی نیست که قانون‌شدن هر گرایشی با فرهنگ مردم و درجه مدنیت آنها رابطه مستقیم دارد. اگر کار مستغلات و بساز‌وبفروشی حرف اول را زده است و ساختمان‌های قدیمی را بدون ذره‌ای تأمل و توجه به خاطرات‌مان «کلنگی» نامیده‌ایم و به دنبال پول‌درآوردن از مترمربع اضافه بنا و طبقات بوده‌ایم، باید بدانیم که خودمانیم که با همدستی شهرداری‌ها و سازندگان، این بلا را بر سر شهرها و محلات‌مان آورده‌ایم، درحالی‌که با حفظ ساختمان‌های قدیمی می‌توانستیم به نتایج بهتری برسیم؛ به‌ویژه در مراکز شهرها که تغییر کاربری و عملکرد بناهای قدیمی، یعنی تبدیل بنا به مکان اداری، تجاری یا گردشگری (کافه و رستوران و هتل کوچک) هم می‌توانست به کمک حفظ بنای متشخص بیاید. به نظر می‌رسد هنوز هم دیر نشده است. قائل‌شدن به تسهیلاتی از سوی شهرداری و ادارات میراث و بانک‌ها هنوز می‌تواند به ماندگاری این بناهای قدیمی کمک کند. این اقدامات می‌تواند از بخشودگی برخی عوارض شهرداری تا بازگذاشتن دست مالکان در تعمیرات و حتی تغییرات، تا ایجاد امکان گرفتن وام‌های بانکی برای مرمت و استحکام‌بخشی، تا برعهده‌گرفتن بخشی از هزینه‌ها توسط دولت و... را در بر گیرد و شاید وزارت میراث بتواند با وضع مقررات و توصیه‌های جدید و کسب باورمندی بیشتر برای خود به‌عنوان حافظ بناهای ارزشمند، نقش خود را پس از مدت‌ها تساهل بی‌جا در مقابل تخریب بافت‌ها و بناهای قدیم دوباره بر عهده بگیرد.

ساختمان ما را دوستان من ثبت میراث کردند. ساختمان آجر بهمنی است. راه‌پله «موزائیک درجا» و پنجره‌های سرتاسری رو به حیاط دارد که نور را به خود راه می‌دهد. داخل واحدها نقشه‌ای جمع‌وجور دارد. از فضای حیاط و پشت‌بام مشترکا استفاده می‌کنیم و به جرئت می‌توان گفت که فضای خانه به‌نوعی باعث دوستی همسایه‌ها هم شده است. حال می‌توان پرسید: چرا مرمت و احیای خانه‌های قدیمی را در شهرهایمان جدی نگیریم؟

دچار انسداد نیستیم؟ هستیم!

ادامه از صفحه اول

- «مردم» می‌خواهند هرچه بیشتر بنزین مصرف کنند، «ایران» از وجود هیدروکربور خالی می‌شود و دارای هوای آلوده و کشنده می‌شود.

- «مردم» می‌خواهند هرچه بیشتر گاز مصرف کنند، «ایران» ثروت گازی خود را از دست می‌دهد.

- «مردم» می‌خواهند جنگل‌ها را به کشتزار تبدیل کنند، «ایران» فضای تنفسی خود را از دست می‌دهد.

- «مردم» و کشاورزان می‌خواهند هر مقدار آب که دوست دارند مصرف کنند، «ایران» خشکیده و پلاسیده و تکیده می‌شود.

- «مردم» و مسئولان می‌خواهند نفت صادر کنند و مصرفی وارد کنند، کالای «ایران» از درون تهی و از برون تغییر شکل می‌دهد.

- «مردم» می‌خواهند الگوی زندگی آمریکایی داشته باشند، «ایران» ماهیتش دگرگون می‌شود و ثروت خود را از دست می‌دهد.

- «مردم» می‌خواهند هرچه بیشتر از نعمت برق استفاده کنند، «ایران» بدنش زیر مصرف مواد تولیدی برق خم می‌شود.

- «مردم» می‌خواهند بدون توجه زباله تولید کنند، «ایران» سراسر زباله‌دانی شده و رودخانه‌هایش آلوده می‌شود.

و حکمرانی هم بر مثال «من بدو آهو بدو» در پی تأمین خواست «مردم» است؛ البته نه همه مردم بلکه کسانی که صدا دارند و اعتراض را بلد هستند؛ و الا سال‌هاست که برخی مردم نه برق، نه بنزین، نه گاز، نه آب مصرف می‌کنند و زندگی‌شان نه براساس زندگی آمریکایی بلکه بسیار پایین‌تر از خط فقر است؛ اما معمولا تلاش حکمرانی برای «مردم» به رشد آنها که زیاده‌خواه‌تر هستند، می‌انجامد. اینجاست که تصمیم‌گیران به انسداد رسیده‌اند. بسیاری از امور مثل مسائل سیاسی و اجتماعی مانند برخی فرمول‌های شیمیایی قابل بازگشت است؛ اما امور تخریب‌کننده و منهدم‌کننده که سال‌هاست در جریان است؛ مثل برخی دیگر فرمول شیمیایی قابل بازگشت نیست و اگر فقط بتوانیم آن را متوقف کنیم، هنر کرده‌ایم. آری به انسداد تصمیم‌گیری برای توقف جریان تخریب «ایران» رسیده‌ایم .

جدول ۴۳۱۹ • طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- یار دلیله- عیاش ۲- تکنولوژی به‌کارگیری خواص جدیدی از مواد در ابعاد کمتر از میکرومتر- قطعی- معدوم ۳- ورزشگاه مشهور انگلستان- سردار افراسیاب که در جنگ یازده رخ کشته شد ۴- از بازی‌های قدیمی دورهمی‌های خانوادگی- داروی خمیری- فاقد شفافیت ۵- قومی ایرانی- درهم‌آمیختن- ناتوانی در پرداخت بدهی به علت فقر ۶- سبک و اسلوب- کودکان- قلم انگلیسی ۷- کوهی کوچک پیش‌روی خانه کعبه- لوله بلند برای کشیدن اتومبیل از کار افتاده- روزگذشته ۸- مجموعه‌داستانی نوشته احمد محمود- نوعی غسل ۹- نوعی اسلحه کمری- محکم و استوار- ابزار سوراخ‌کردن ۱۰- برادر عرب- سرگرم- افتتاح ۱۱- نوعی کامیون- میراب- شماره دروازه‌بان ۱۲- مجلس اعیان- بنیان‌گذار- آماسیده ۱۳- بسیار ضروری- راهبر کشتی ۱۴- دین برتر- مسیر یک جرم آسمانی- مار خورده ... شده ۱۵- رمانی از آندره ژید، نویسنده فرانسوی- حرکت دورانی

عمودی:

۱- ستمکار و بی‌رحم- کوچک- حمد و ستایش ۲- یک و یک- روشن‌کردن آتش- سیخونک ۳- روشن و درخشان- گدا- چهارپای بارکش ۴- بتخانه هند که توسط سلطان محمود غزنوی فتح شد- محلی- نومیدی ۵- از انواع نیروگاه‌ها- ستاره‌شناس انگلیسی قرن هجدهم- لیکن ۶- زنبور عسل- چیرگی- دوری از وطن ۷- لگد- نویسنده فرانسوی رمان طاعون- اشاره ۸- کوزه سفالین- به یکدیگر ساییده‌شده- چاق و سرحال- رود آرام ۹- اجازه ورود به کشور خارجی- سوره شصت‌وپنجم قرآن- بصیر ۱۰- پنبه‌زن- آغشته به رنگ- قلعه مستحکم ۱۱- رودخانه مقدس هندوها- خلق‌وخو- بلند و رفیع ۱۲- یک حرف و سه حرف- تندرست- از دین برگشتن ۱۳- از ساخته‌های سینمایی آلفرد هیچکاک- تیرانداز- به‌اندازه لازم ۱۴- ضمیر سوم‌شخص- نمایشنامه‌ای نوشته شون اوکیسی ایرلندی- شمردن ۱۵- فقیر و بی‌چیز- پاک و پاکیزه- هنرپیشه طنز

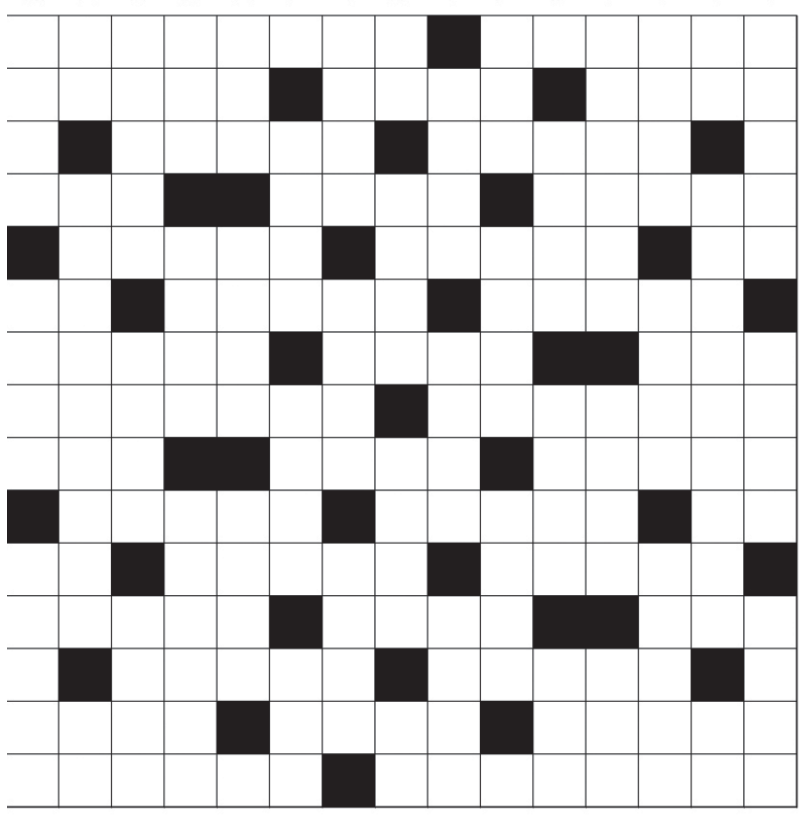

سودوکو سخت ۳۳۱۵

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۱				۴			۶
۷				۶		۱	۲	۸
			۷					
		۳			۵	۹		
۹				۷				۲
		۶	۹			۳		
					۲			
۱	۸	۲		۹				۷
۶			۴				۸	

حل سودوکو سخت ۳۳۱۵

۶	۸	۹	۵	۱	۴	۷	۳	۲
۱	۳	۷	۲	۶	۹	۵	۸	۴
۲	۵	۴	۳	۸	۷	۱	۶	۹
۹	۷	۸	۱	۴	۲	۳	۵	۶
۴	۲	۵	۶	۷	۳	۸	۹	۱
۳	۱	۶	۸	۹	۵	۴	۲	۷
۸	۴	۱	۹	۳	۶	۲	۷	۵
۷	۹	۲	۴	۵	۸	۶	۱	۳
۵	۶	۳	۷	۲	۱	۹	۴	۸

حل سودوکو ۳۳۱۴

۹	۱	۳	۵	۲	۴	۷	۸	۶
۵	۴	۶	۱	۸	۷	۳	۲	۹
۷	۸	۲	۹	۳	۶	۵	۱	۴
۶	۳	۵	۲	۴	۹	۸	۷	۱
۲	۹	۴	۷	۱	۸	۶	۳	۵
۱	۷	۸	۳	۶	۵	۴	۹	۲
۴	۵	۷	۸	۹	۲	۱	۶	۳
۸	۲	۱	۶	۵	۳	۹	۴	۷
۳	۶	۹	۴	۷	۱	۲	۵	۸

حل جدول ۴۳۱۸

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	م	ت	ر	ا	د	ف	■	ق	ل	م	■	س	ا	ب	ق
۲	ا	ر	ز	و	■	ر	ی	م	ی	ا	■	ر	ی	ا	ل
۳	غ	■	ر	س	ت	ا	ک	■	س	ل	ح	ش	و	ر	■
۴	و	ت	و	■	ش	ن	ا	خ	ت	■	ج	ن	ا	ز	ه
۵	ن	ر	■	پ	ر	س	ن	ل	■	ق	ر	ا	ن	■	و
۶	■	ش	ه	ر	ی	ه	■	و	س	و	ا	س	■	خ	ر
۷	م	ی	م	ی	ک	■	خ	ت	ب	ا	ت	■	ب	ز	م
۸	ی	ا	ت	ا	■	ا	ر	ک	ب	م	■	ا	ت	د	ع
۹	ا	ر	ا	■	ج	ک	و	ز	ی	■	س	و	ر	ب	ن
۱۰	ن	ی	■	ف	ا	ر	س	ن	ا	ن	■	ی	ل	ه	■
۱۱	ب	■	خ	ا	ن	م	■	د	ی	ا	ن	ت	■	ا	ر
۱۲	ر	و	ا	ر	و	■	ش	ه	ا	م	ت	■	ا	ت	و
۱۳	■	ج	م	ا	ر	ا	ن	■	ن	و	ر	م	ن	■	ب
۱۴	د	ی	و	د	■	ج	و	ا	ه	ر	■	ا	ش	ی	ا
۱۵	م	ن	ش	ی	■	ل	ا	س	■	ی	ا	ر	ا	ن	ه

سودوکو ساده ۳۳۱۵

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۹	۳				۸	۲		۴
	۴		۶	۱	۳	۷		۹
		۵					۱	۸
		۹	۱			۸		
			۲	۸	۹			
		۷			۵	۹		
۶	۹					۵		
۸		۲	۵	۳	۶		۹	
۵		۴	۸				۳	۲